

دل حزین هلالی

■ کامیار عابدی - رشت



درباره زندگی هلالی

درباره زندگی هلالی جغتایی، در تذکره های مختلف و تواریخ گوناگون مطالب کم و بیش یکسواخت و یکسانی نوشته اند که آوردن و حتی ارجاع بدانها موجب تطویل نابه جای مقاله خواهد شد و از سویی، سودی هم برای بسیاری از خوانندگان ادب دوست نخواهد داشت. مسأله اینجاست که چکیده ای از مطالب کتابهای مربوطه را می آوریم و علاقه مندان جستجوگر را به کتاب شناسی نسبتاً مفصلی ارجاع می دهیم که درباره هلالی پرداخته شده است.^۱

هلالی از شاعران قرن نهم و دهم و از معاصران «سلطان میرزا بایقرا گورکانی، و «شاه اسماعیل صفوی» است. نام او را در اکثر تذکره ها «پدرالدین» و در کتاب تاریخی «حیب السیر» «نورالدین» آورده اند؛ که به نظر می رسد نام نخست، یعنی «پدرالدین» درست باشد. «پدرالدین هلالی» در اصل از نژاد ترکان جغتایی^۲ بود. اما در استرآباد (= گرگان کنونی) تولد یافت و در همین شهر نشو و نما یافت. دوره جوانی مانند برخی شاعران آن دوره، به سبب آوازه بلند ادب دوستی و شاعر نوازی وزیر مقتدر تیموریان، یعنی «امیر علی شیر نوایی»^۳ به شهر هرات رفت، در آنجا اقامت گزید و در همان جا به جرم تشیع کشته شد.^۴

ماجرای نخستین دیدار او با «امیر علی شیر نوایی» که نسبتاً معروف هم است و در بیشتر تذکره ها، شرح آن آمده چنین است که: روزی او به دیدار آن وزیر دانشمند و شعر دوست رفت و این مطلع زیبایی غزل خود را بر خواند که: «چنان از یا فکنند امروز آن رفتار و قامت هم که فردا بر نخیزم، بلکه فردای قیامت هم» «امیر علی شیر» را، که خود شاعر بود و دقیق شعر را نیک می شناخت، این بیت به غایت خوش افتاد. از نام و نشان وی

دل حزین هلالی ز درد هجران سوخت
برای درد دل او به لطف چاره کنند
(دیوان، ص ۶۳)

پرسید، شاعر جواب داد: هلالی. امیر باشادی و احترام و اعجاب گفت که: بدی، بدی ادر حال به دستور همین امیر به کامرانی رسید، در کسب فضایل کوشید و زندگی آرام و بی دغدغه ای را گذرانید. اما فتنه ای که در سال ۹۳۵ هـ. ق در هرات به وجود آمد، زندگی شاعر را مختل کرد و سالی نگذشت که مانند عده ای دیگر از دم تیغ گذشته و کشته شد. موضوع از این قرار است که در سال ۹۳۵ هـ. ق «ابوالغازی عبیدالله خان بن محمود اوزبک»، پنجمین پادشاه از سلسله شیبانیان، که نسب خود را به «جوچی» پسر «چنگیز» می رسانیدند، هرات را گرفت و در آن شهر بیداد کرد و خونریزی ها را انداخت. علت اساسی و اصلی این قتل و غارت ها را اختلافات مذهبی نوشته اند: ظاهر «عبیدالله خان» اهل سنت حنفی بود و نسبت به تشیع و خاندان صفویه عداوت و کینه ای بسیار عمیق داشت.

آن گونه که استاد «گلچین معانی» نوشته اند، درباره علت کشته شدن هلالی، شرح دقیق و مستندی در یکی از کتابهای این دوره (= قرن دهم) موجود است. این کتاب «خلاصه التواریخ» نام دارد و در سال ۹۹۹ هـ. ق به وسیله «قاضی احمد بن میرمنشی قمی» (= شرف الدین حسینی ابراهیمی حسینی) تألیف یافته است. «در وقایع سال ۹۳۵ هـ. ق که عبیدالله خان اوزبک شهر هرات را محاصره گرفته بود، به استصواب خواجه اسحاق سیاه نشانی میان او و غازیان مصالحه افتاد، می نویسد:

عبیدخان این رباعی مستزاد را گفته به درون شهر فرستاد:
ای اهل هری ز خاص تا عام شما از شاه و گدا
دانم که بهم خورد سر انجام شما از لشکر ما
چون باعث صلح خواجه اسحاق شده یعنی که بود
گیری بهتر ز شیخ الاسلام شما در مذهب ما

مولانا هلالی که در آن زمان در دارالسلطنه می بود، در جواب این رباعی را گفته بود:
ای شهره شده به ظالمی تام شما - از شاه و گدا
آزاد بسود ز اهل دین کار شما - این هست رو؟
بستید بر اولاد علی نان و نمک - چون قوم یزید
صد لغت معبود بر اسلام شما - در مذهب ما

از جمله مقتولان مظلوم و کشتگان معلوم، مولانا هلالی بوده، که نظم بندش بر السنه و افواه مردم آگاه جاری. اصل مولانا از ترکان جغتای است، و باعث برقت وی زمره بی از ارباب غرض، الذین فی قلبهم مرض^۸ به عبیدخان رسانیدند که مولانا در رباعی در جواب رباعی های شما به طریق هجو گفته، یکی سبق ذکر یافت، و دیگری مذکور می شود:
عبیدالله خان:

تا چند دلایبی سروسامان باشی
چون طره مهوشان پسریشان باشی
وقتست چو خادمان ز روی اخلاص
در خدمت سلطان خراسان باشی
هلالی جغتای:

گه در بی آزار دل و جان باشی
گاهی زبی غارت ایمان باشی
با این همه دعوی مسلمانان چیست؟
کافر باشم گرتو مسلمان باشی
ومع هذا اورا اسباب و جهات بسیارست، خان قبیح
حرکات به حبس وی حکم کرده، اوزبکان ناکس اورا در
محبس قین^۹ و شکنجه کرده، پس از ایذای بسیار و آزار بیرون
آزمشمار، آن نادر روزگار را در چهارسوق آوردند، روی او
مجروح شده، سر او شکسته، خون از آن می رفت، مهری
شاعر^{۱۰} به دیدن ملا آمده، این مقطع مولانا را بر خواند:

این قطره خون چیست به روی تو هلالی
گویا که دل از غصه به روی تو دویده

با آن که مولانا هلالی قصیده ای را که در مدح
عبیدخان به عذرخواهی آن رباعیات گفته بود، آن را نیز
خوش طبعان^{۱۱} به طرز کنایه و انمودند، و عداوت کلی مخالفت
مذهب بود.^{۱۲}

هم چنان که گفته شد قتل هلالی، به طنز قوی در ۹۳۶ هـ.ق
روی داده است. ظاهراً قاتل وی «سیف الله» نامی بوده و جمله
«سیف الله کشت» (= ۹۳۶) تاریخ قتل او نیز محسوسست.^{۱۳}

استاد «سعید نفیسی» در «تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان
فارسی» می نویسد که از هلالی دختری به نام «حجابی
استرآبادی» باقی مانده که شاعر بود، اما از احوالش اطلاعی
در دست نیست.^{۱۴}

در تذکره ها و تواریخی که مورد رجوع بنده قرار گرفته و نام
و نشان آنها در ذیل منابع مطالعه در باره هلالی آمده (علاوه بر
ماخذی که نام آنها از چند کتاب مرجع نوشته شده) سال تولد
هلالی قید نشده است: آن چه مسلم است این می باشد که در
اواخر قرن نهم متولد شده و در موقع مرگ در سنین میانین عمر
بوده است.

گور هلالی در هرات، در کنار مزار «فخرالدین علی صفی
هروی» مؤلف «لطائف الطوائف» است.^{۱۵} استاد گلچین
معانی، در ضمن مقاله ای که درباره نحوه قتل و آرامگاه هلالی
نوشته اند، آورده اند که:

«مزار هلالی و فخرالدین علی صفی بیهقی
پسر ملاحسین کاشفی در هرات کنار یکدیگر
قرار گرفته و لوح هر دو جدید است، بر لوح
مزار هلالی، به خط نسخ زیبا چنین منقورست:
هذا مرقد منور مولانا بدرالملة والدين
هلالی جغتای الهروی الشاعر قد توفی
فی سنة ست و ثلاثین و تسعمائه.

این قطره خون چیست به روی تو هلالی
گویا که دل از غصه به روی تو دویده
ولی مزار هلالی از نخست در چهار سوق هرات
قرار داشته که در همان جا هم به قتل رسیده بود و
پس از خرابی آن قبر در سال ۱۳۰۶ هـ.ش
استخوان های هلالی را بدین مکان آورده اند.^{۱۶}

در باره آثار هلالی

الف - دیوان

دیوان هلالی جغتای بر اساس چاپ استاد «نفیسی»
مشتمل است بر غزلیات (حدود ۴۲۰ غزل)، قطعات (ده
قطعه)، قصاید (چهارقصیده)، رباعیات (۳۵ رباعی).
مهم ترین چاپ دیوان هلالی نیز از آن روان شاد «سعید
نفیسی» است که نخستین بار، در سال ۱۳۳۷ هـ.ش توسط
کتابخانه سنایی در تهران طبع شده است. این تصحیح
بر اساس یازده نسخه چاپی و خطی انجام گرفته که متأسفانه
تنها تعداد کمی از آن ها دارای ارزش و اعتبار می باشد. زیرا
اکثر نسخه های چاپی ایشان از طبع های مغلوپ هندوستان
است و نسخ خطی مورد رجوع او نیز بیشتر به سه قرن اخیر
متعلق است.^{۱۷} در حالی که در فهرست مشترک استاد «احمد
منزوی» بیست و هفت نسخه از دیوان هلالی معرفی شده.^{۱۸}
که تعداد زیادی از آن ها در قرن دهم و یازدهم تحریر یافته و
بالتبع مورد اعتمادتر می باشند.

از این رو به نظر می رسد جای یک چاپ انتقادی، که
متضمن مهم ترین نسخه های خطی دیوان هلالی باشد، هنوز
خالی است و امید است که این کار به وسیله محققان و
استادان مایه ور ادب پارسی انجام پذیرد.

طبع های دیوان هلالی به قرار زیر است (لازم به توضیح
است که برخی از چاپ های هندوستان از روی هم صورت
گرفته است):

- ۱- کانپور، ۱۸۹۷ م.
- ۲- کانپور، ۱۹۱۲ م.
- ۳- طهران، ۱۳۱۵ ق، به خط حاج شیخ محمدحسن
تاجرکاشانی (= متخلص به طوطی)، ۱۱۹ ص.
- ۴- کانپور، بی تا، ۱۴۸ ص.
- ۵- لکهنو، نول کشور، ۱۲۸۱ ق.
- ۶- لاهور، ۱۳۳۲ ق، ۱۵۶ ص.
- ۷- طهران: سعید نفیسی، ۱۳۳۷ هـ.ش، ۳۳۴ ص.^{۱۹}

ب - شاه و درویش

این مثنوی در وزن قاعلاتن مفاعلتن فعلن (خفیف
مسدس مجنون) یعنی وزن «حدیقه الحقیقه» «سنایی
غزوی» و «هفت گنبد» نظامی گنجوی سروده شده است و
سر به سر ماجرای عشق و دردی است افلاطونی،^{۲۰} از طرف
یک درویش نسبت به یک شاهزاده جوان.^{۲۱} «شاه و درویش یا
شاه و گدا کنایه است از خداوند بنده صوفی او، که به هزار
تدبیر و کوشش و کشش و سوز دل در راه وصال احدیت
جوش و خروش می زند و سرانجام فانی فی الله می شود. [در
این منظومه] وصف طبیعت و عمق نظر و لطف احساس
عیانست.»^{۲۲} این مثنوی از جمله منظومه های «غنائی»
(Lyric) ادب فارسی است و در ذیل این عنوان مورد توجه
مستشرقین و محققین قرار گرفته است.^{۲۳}

ظاهراً یکی از علل پرداختن هلالی به این مثنوی،
اشکالی بوده که «هاتفی» شاعر بدو گرفته بود. هاتفی در
جایی بیان داشته بود که هلالی تنها در غزل دستی دارد و در
سرایش مثنوی و دیگر قالب شعری ناتوان است.^{۲۴}

چاپ های این مثنوی به قرار زیر است:

- ۱- تبریز، ۱۳۲۱ ق، ۱۶۴ ص (به انضمام سحر حلال
اهلی و چند منظومه دیگر).

- ۲- طهران، ۱۳۲۵، ۸۸ ص، به اهتمام حسین کوهی

کرمانی.

۳- طهران، ۱۳۳۷ ش، ضمیمه دیوان، طبع سعید نفیسی.
دو ترجمه موجود از شاه و درویش:

- ۱- ترجمه به ترکی عثمانی توسط «حمدی» از شعرای
عثمانی.
- ۲- ترجمه به آلمانی، از هرمان اته، لیبزیک، ۱۸۷۰ م.^{۲۵}

ج - صفات العاشقین

صفات العاشقین در وزن خسرو و شیرین «نظامی
گنجوی» (مفاعلتن مفاعیلن مفاعیل = هزج مسدس
مقصور) سروده شده است. این مثنوی در بیان مفاهیم
عرفانی و معنوی است، هرچند یکی از محققان، آن را زیر
نفوذ «بوستان» شیخ «سعیدی» و در مجموع اخلاقی
می داند.^{۲۶}

طبع های این مثنوی به قرار زیر است:

- ۱- طهران، ۱۳۲۴ هـ.ش، به اهتمام حسین کوهی
کرمانی و مقدمه عباس اقبال آشتیانی.^{۲۷}
- ۲- طهران، ۱۳۳۷، ضمیمه دیوان، طبع نفیسی.
- ۳- مجموعه کوچکی، بی تاریخ، با این عنوان در بمبئی
چاپ شده است:

«کتاب مثنوی وامق و عذرا مسمی بصفات
العاشقین من کلام حکیم نوعی ویله دیوان حکیم
لامعی به سعی و اهتمام بنده نیازمند اله
میرزا محمد شیرازی ملک الکتاب به زیور طبع
درآمد.»

مرحوم «سعید نفیسی» در باره این مجموع مرقوم
داشته اند:

«تمام مقدمه صفات العاشقین هلالی تا پایان
بیت ۴۴۴۹ [مطابق طبع نفیسی] با اندک
نقصان هایی در آغاز این کتاب جزو مثنوی
معروف وامق و عذرا نوعی خوبشانی، شاعر
مشهور چاپ شده است. گویا نسخه ای به دست
ناشر این کتاب افتاده که آغاز آن صفات العاشقین
هلالی و پایان آن وامق و عذرا نوعی بوده
و اورا قی از میان افتاده بود و این ناشر توجه نکرده
و هم چنان آن را چاپ کرده است.»^{۲۸}

د - لیلی و مجنون

در بسیاری از تذکره ها یک مثنوی لیلی و مجنون (حتما به
تقلید از «لیلی و مجنون» اثر «نظامی گنجوی») بدو نسبت
داده اند. اما اکنون از این مثنوی نشانی در دست نیست و تنها
چند بیت از آن باقی مانده است:

«باکیزه تنی چو نقره خام
نازک بدنی چو سفز بادام
چشمش زاغی^{۲۹} نشست در باغ
ابروی سیاه او بر زاغ»

در باره شعر هلالی

هلالی شاعری است قوی دست و بسیار چیره در ظرایف
و ویژگی های شعری. عمده موفقیت او در هنر شاعری به
سبب غزلیات آب دار و پرسوز و گدازی است، که در آن ها
«من» شاعر به بارزترین وجه نمایان شده است.

خصیصه مهمی که در شعر هلالی موجودست و او را از
متقدمان و متأخرانش، یا پیشینیان و پسینیان وی متمایز
می کند، شور و درد خاصی است که در شعر او وجود دارد و
زبان شعری او را نیز به سوی نوعی سادگی و بی تکلفی سوق
داده است.^{۳۰}

یکی از محققین معاصر در رساله تحصیلی اش، در باره
شعر شاعران این دوره نگاشته اند که:

«هرگز نمی توانیم فغانی و هلالی و وحشی

باقی را با شاعرانی چون صائب و بیدل و حزین یکی بدانیم»^{۳۱}

این جداسازی کاملاً درست و بحق است و باید اذعان کرد که شعر شاعرانی چون «باباقفانی»، «هلالی» و «وحشی» به کلی از سبک و وجه غالب صورت و معنای شعر طرز هندی جداست.^{۳۲}

حتی باید گفت که شعر شاعران هریک از این دوره ها، به تنهایی، با همدیگر تفاوت‌های عمده‌ای دارند و اگر با تسامح، ما شعر آن‌ها را از یک سنخ می‌شمیریم، تنها از راه آسان‌گیری و وجود برخی وجوه اشتراک است.

در باره شعر هلالی، در طی ده شماره برخی خصوصیت‌های شعری و نمونه‌هایی از مهم‌ترین و مشهورترین اشعار او آورده می‌شود؛ برخی از این ویژگی‌ها از جمله خصائص عمومی شعر این دوره شمرده می‌شوند.^{۳۳}

۱- اوزان مورد استفاده در شعرهای هلالی عموماً گوش‌نواز و خوش‌آهنگ است و اکثر شعرهای او در وزن‌هایی است که حافظ مورد استفاده قرار داده است. فی‌المثل غزلیاتی مانند غزل زیر در دیوان هلالی بسیار اندک است:

«به خاک من گذری کن، چو دروفای تو میرم
که زنده گردم و بار دگر، برای تو میرم»
(دیوان، ص ۱۱۱)

۲- خواری در برابر معشوق و تشبیه نمودن خود به سگ - که اصولاً یکی از خصائص عمده شعر این دوره است و از قرن هشتم در شعر فارسی (در شعر کسانی مانند «لسانی» و «آصفی هروی») ظهور یافته است، تا جایی که در رساله‌ای یکی از محققان، تعبیر «سگ چامه» برای آن به کار رفته است.^{۳۴}

«ناله کمتر کن دلا، پیش سگانش، بعد از این
چندسازی در میان مردمان رسوا مرا»
«دیدیم زیاران وفادار نسی را» (دیوان، ص ۷)
لیکن چوسگان تو ندیدیم کسی را»
(دیوان، ص ۱۱)

«گشتم از خیل سگان او، بحمدالله که من
در حساب مردمان خود را شمردم عاقبت»
(دیوان، ص ۲۹)
«زان دل به جانب سگ کوی تو می‌کشد
کو دامنم گرفته، به سوی تو می‌کشد»
(دیوان، ص ۵۰)

«مرا چه زهره؟ که گویم: غلام روی تو باشم
سگ غلام غلام سگان کوی تو باشم»
(دیوان، ص ۱۱۴)

و نمونه‌های بی‌شمار دیگری، که در سراسر دیوان هلالی پراکنده است و یکی از نقاط بارز ضعف شعر او در شمار است.

۳- کوشش در به‌کارگیری لحن عامیانه و روزمره در شعر، که زبان شعر را با زبان مردم پیوند می‌دهد و سبب می‌شود تا شعر، هر چه بیشتر در میان مردم و لایه‌های مختلف جامعه نفوذ کند.^{۳۵}

«سعی کردم که شود یار زاغیاری جدا
آن نشد عاقبت و من شدم از یار جدا»
(دیوان، ص ۱)

«من کیستم تا هر زمان پیش نظر بینم ترا؟
گاهی گذر کن سوی من، تا در گذر بینم ترا»
(دیوان، ص ۴)

به گویت آمدم و آرزوی ما نشد حاصل
زکویت می‌رویم، اینک هزاران آرزو با ما»
(دیوان، ص ۱۴)

«به صد امید هر دم گرد آن دیوار و در گردم
بسی امیدوارم، آه اگر نومید برگردم»
(دیوان، ص ۱۰۷)

«با من آغاز تکلم کردی و بی‌خود شدم
تا از اول پشتوم، باردگر بنیاد کن»
(دیوان، ص ۱۴۳)

«بهشت و پناه من بود، دیوار دلبر من
از گریه بر سر افتاد، ای خاک بر سر من»
(دیوان، ص ۱۴۶)

۴- با این که شعر هلالی طرز و حالت خاصی دارد، اما در مجموع میراث دار دوره‌نهایی و آخرین شعر سبک عراقی، به ویژه شعر شاعرانی چون «شیخ سعدی» و «حافظ» است. در زیر چند نمونه از اقتباس مضامین و استقبال شعری او از اشعار شاعران فوق نشان داده می‌شود:

عراقی:
«بود آیا که خرامان به درم بازایی
گره از کار فرو بسته ما بگشایی»^{۳۶}

حافظ:
«بود آیا که در می‌کده‌ها بگشایند
گره از کار فرو بسته ما بگشایند»^{۳۷}

هلالی:
«آخر از غیب دری برخ ما بگشایند
دیگران گر نگشایند، خدا بگشاید»
(دیوان، ص ۷۲)

نمونه‌ای دیگر:
حافظ:
«دوش می‌آمد و رخساره برافروخته بود
تا کجا بازدل غمزه‌ای سوخته بود»^{۳۸}

هلالی:
«هست با رخسار آشناک بیرون تاختی
جلوه‌ای کردی و آتش در جهان انداختی»
(دیوان، ص ۱۸۰)

نمونه‌ای دیگر:
حافظ:
«گر بود عمر به میخانه روم بار دگر
به جز از خدمت رندان نکتم کار دگر»^{۳۹}

هلالی:
«هر روز در کویش روم، پیدا کنم یار دگر
او را بپایه سازم و آنجا روم بار دگر»
(دیوان، ص ۸۲)

نمونه‌ای دیگر:
حافظ:
«نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی
که بسی گل بدمد خاک و تو در گل باشی»^{۴۰}

هلالی:
«بهار می‌رسد آهنگ باغ کن زان پیش
که رفته باشی و بار دگر بهار آید»
(دیوان، ص ۶۹)

نمونه‌ای دیگر:
سعدی:
«گر رود نام من اندر دهنن باکی نیست
پادشاهان به غلط یاد گدا نیز کنند»^{۴۱}

هلالی:
«گریار کند میل، هلالی عجیبی نیست
شاهان چه عجب گر بنوازند گدارا»
(دیوان، ص ۲)

نمونه‌ای دیگر:
سعدی:
«سعدی چه جورش می‌بری نزدیک او دیگر مرو
ای بی‌بصر من می‌روم؟ او می‌کشد قلاب راه»^{۴۲}

هلالی:
«شوق درون به سوی دری می‌کشد مرا
من خود نمی‌روم، دگری می‌کشد مرا»
(دیوان، ص ۷)

بعضی اوقات تأثیر زبان شعرای دیگر به وضوح به چشم می‌خورد، در مثل تأثیر زبان شعری «مولانا جلال‌الدین» در «غزلیات شمس» در غزلی با مطلع زیر:

«یار وداع می‌کند، تاب و وداع یار کو؟
وعده وصل می‌دهد، طاقت انتظار کو؟»
(دیوان، ص ۱۶۷)

جایی هم یک غزل سعدی را به صورت تخمیس تضمین کرده است (دیوان، ص ۲۱۱). در یکی از نسخه‌ها غزل مشهور «خیالی بخارایی»، که مخمس تضمینی «شیخ بهایی» آن را مشهورتر کرده، به نام هلالی ثبت شده و بدو هم نسبت داده شده است (دیوان، ص ۱۷۷). در یک جا نیز به غزلی برخوردیم که برای من یادآور شعر معروف یکی از بزرگان شعر دوره مشروطه و معاصر است.

هلالی:
«ای کسانی که به خاک قدمش جا دارید
گاه گاه از من محروم شده یاد آرید
تاکی از حسرت او خیزم و بر خاک افتم
وقت آنست که از خاک مرا بردارید» الخ
(دیوان، ص ۷۲)

ملک الشعراء بهار:
«من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید
قفسم برده به باغی و دلم شاد کنید
فصل گل می‌گذرد همنفسان بهره‌خدا
بشنیدید به باغی و مرا یاد کنید» الخ^{۴۳}

آیا ممکن نیست که شادروان «محمد تقی بهار» حداقل به نحوی غیر مستقیم از این غزل هلالی الهام گرفته باشد، یا این که تقارن را باید از مقوله‌ی توارد دانست؟

ش وقوع گویی در شعر هلالی وجود دارد اما به اندازه شعر شاعرانی چون «بابا قفانی»، «وحشی بافقی» و چند شاعر دیگر نیست. در هر حال، در شعر هلالی می‌توان به لحاظ زمانی نخستین نمونه‌های مکتب وقوع شعر فارسی را مشاهده کرد^{۴۴} و از این رو جای شگفتی است که در آثار، کتابها و مقالات مربوط به این مکتب، مانند اثر ارزشمند استاد «گلچین معانی» با عنوان «مکتب وقوع» نامی از هلالی نیست و یا اشاره‌ای بس گذرا بدو شده است.^{۴۵}

«دمی به راهم دیدن و آن گاه نادیدن چه سود
روی گردانیدن و از راه گردانیدن چه بود؟»
(دیوان، ص ۶۲)

«کاکل زچه بگذاشته‌ای تا کمر خود
مگذار بلاهای چنین را به سر خود»
(دیوان، ص ۶۶)

«مه‌من با رقیبان جفا اندیش می‌آید
ز غوغایی که می‌ترسیدم اینک پیش می‌آید»
(دیوان، ص ۷۲)

«آن کمر بستن و خنجر زدنش را نگرید
طرف دامن به میان برزدنش را نگرید»
(دیوان، ص ۷۵)

«کشیده‌ای می و بالای منظر آمده‌ای
تو آفتابی و امروز خوش به بر آمده‌ای»
(دیوان، ص ۱۷۹)

«ای آن که در نصیحت ما لب گشوده‌ای
معلوم می‌شود که تو عاشق نبوده‌ای»
(دیوان، ص ۱۷۹)

«تأثیر افکار و عقاید فلسفی در شعر هلالی اندک و در حدود هیچ است. آبیانی مانند بیت زیر در شعر او به ندرت یافت می‌شود و معلوم می‌شود که آن هم، تأثیری در حدود سنت ادبی است:

«بس که خیل عاشقان رفتند از شهر وجود
راه صحرائی عدم شد کاروان در کاروان»
(دیوان، ص ۱۳۹)

۷- هلالی عموماً شاعر عشق و دلدادگی است. غزل‌های او شرح درد فراق است و دوری از معشوق البته گاه عشق او رنگی از عرفان و آسمان پیدا می‌کند، اما غالب اوقات عشق او زمینی و انسانی است؛ این موضوع در دیوان هلالی بیشتر به چشم می‌خورد.^{۲۴}

«در دل بی‌خبران جز غم عالم غم نیست
در غم عشق تو ما را خبر از عالم نیست»
(دیوان، ص ۳۳)

«دلا ذوقی ندارد دولت دنیا و شادی‌ها
خوشا آن دردمندی‌های عشق و نامرادی‌ها»
(دیوان، ص ۱۶)

۸- هلالی چندان در بند صنایع شعری و به کارگیری آنها نیست، از این رو صنایع لفظی و حتی معنوی در شعر او چندان نیست. شعر او به نوعی سادگی میل دارد و ابهام و ابهام، از آن گونه که در سبک عراقی و هندی وجود دارد، در شعر او نقشی ندارد و یا بسیار کم نقش دارد. اما با این حال، گاه است که در اشعار او جناس کلمات و ترکیبات به دیده می‌رسد؛ در حالی که طرز به کار بردن آن‌ها غالباً از تکلف به دور است:

«صد میل آتشین به گناه نگاه گرم
در دیده تیزی نظری می‌کشد مرا»
(دیوان، ص ۸)

«داد هلالی به وفای تو جان
جان دگر یافت ولی از وفات»
(دیوان، ص ۱۹)

«ز باغ غم عجب سرو قامتی برخاست
بگو که: در همه عالم قیامتی برخاست»
(دیوان، ص ۲۴)

«خوناب دیده این همه دانی که از کجاست؟
خونی که بود، در دل غمدیده آب شد»
(دیوان، ص ۲۹)

«اشک هلالی از مژه گرد حرم آن حرم
همچو سرشک عارفان، در عرفات می‌چکد»
(دیوان، ص ۵۲)

تکرار (= تکریر)^{۲۵} با تکرار پراکنده هم در اشعار او، گاه به چشم می‌خورد، مثلاً در سه بیت از غزل زیر:

«قطع هوس و ترک هوی کن، که در این راه
چندان اثری نیست هوی و هوسی را
فریاد! که فریاد کشیدیم و ندیدیم
در بادیه عشق تو فریاد رسی را

تا از لب شیرین مگسان کام گرفتند
گیرند به از خیل ملایک مگسی راه»
(دیوان، ص ۱۱)

یا در جایی دیگر:

«ماه من، عیدت و شهری را نظر بر روی تست
روی تو چون ماه عید و ماه تو ابروی تست»
(دیوان، ص ۲۶)

و یاد نمونه‌ای دیگر که تکرار کلمات در کنار هم قافیه را تشکیل داده‌اند و شعری بس زیبا پدید آمده:

«به خون نشست دلم، خار غم خلیده خلیده
به سیل داد مرا خون دل چکیده چکیده
به راه عشق فتادم زها، دویده دویده
به جور خوی گرفتم ستم، کشیده کشیده»
(دیوان، ص ۱۷۳)

در یکی از معدود قصاید موجود در دیوان هلالی، شاعر در هر مصرع آن «شتر و حجره» را التزام کرده است؛ این قصیده بیست و دو بیت دارد و معلومست که چه نظم خنک و بی‌مزه‌ای از آب درآمده است. این قصیده با بیت زیر آغاز

می‌شود:

«شتر کشیدی اگر بار دل ز حجره تن

شدی نزارشتر زیر بار حجره من»
(دیوان، ص ۲۰۸)

۹- غزلیاتی با ردیف‌هایی ابتکاری، بدیع و زیبا در دیوان هلالی اندک نیست:

«بار من یا دگران بار شد، افسوس افسوس
رفت و هم صحبت اغیار شد افسوس افسوس»
(دیوان، ص ۸۹)

«دردمندم، گر مرا درمان نباشد، گومیاش
دردمندان ترا گر جان نباشد، گومیاش»
(دیوان، ص ۹۰)

«من و تخمیل حسنت، چه بار بهتر از این؟
به غیر عشق چه ورزش؟ چه کار بهتر از این»
(دیوان، ص ۱۵۴)

«مهبوشان در نظر کج نظرانند دروغ
انجمن انجمن بی‌بهرانند، دروغ»
(دیوان، ص ۹۹)

۱۰- در ذیل این شماره ابیاتی از مشهورترین غزلیات هلالی آورده می‌شود:

«بار گفت: از ما بکن قطع نظر، گفتم: بچشم
گفت: قطعا هم مبین سوی دگر، گفتم: بچشم
گفت یار: از غیر ما بوشان نظر، گفتم: بچشم
وانگهی دزدیده در ما می‌نگر، گفتم: بچشم»
(دیوان، ص ۱۱۵)

«تا عمر بود، در هوس روی تو باشم
در خاک شوم، خاک سیر کوی تو باشم
فرمای قیامت نروم جانب طویی
در سایه سرو قد دلجوی تو باشم»
(دیوان، ص ۱۱۴)

«ترک باری کردی و من هم چنان یارم ترا
دشمن جانی و از جان دوست‌تر دارم ترا»
(دیوان، ص ۳)

«اگر سودای عشق اینست من دیوانه خواهم شد
چه جای آشنا؟ کز خویش هم بیگانه خواهم شد»
(دیوان، ص ۳)

«من نمی‌خواهم که در کوش مرا بسمل کنی
حیف باشد کان چنان خاکی به خونم گیل کنی»
(دیوان، ص ۷۸)

«دوستان امشب دوای درد معزوم کنی
بر سرم افسانه‌ای خوانید و افسونم کنی»
(دیوان، ص ۷۹)

«گفتی بگو که بنده فرمان کیستی؟
ما بنده توایم، تو سلطان کیستی؟
جان می‌دهد ز بهر تو خلقی به هر طرف
آیا... از این میانه تو جانان کیستی؟»
(دیوان، ص ۱۸۳)

و اما سخن نهایی و پایانی این مقاله می‌تواند همان عباراتی باشد که سالها پیش از این، آقای «اسماعیل روزبه» در «هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی» بیان کرده‌اند:

«حقیقت این است که قدر این غزل سرای خوب
نادانسته مانده است. گفتمی هم چنان که در دوران
زندگانی پایان خوشی نداشته بعد از وفات نیز،
روزگار چندان به او روی خوش نشان نداده است و
تأسف را، از حدود ۴۲۰ غزلی که از وی برجای
مانده است، بیش از یک سوم [آن] یک دست و
علی‌التحقیق دارای ابیات بسیار خوب و خوب
می‌باشد، در حالی که در دیوان معروف‌ترین

شاعران غزل سرا هم این اندازه ابیات پر مغز دیده
نمی‌شود.^{۲۸}

یادداشت‌ها:

۱- گذشته از این که، این کار تاحدودی به وسیله
«سعید نفیسی» و «عباس اقبال آشتیانی» انجام گرفته
است:

الف - دیوان هلالی جغتایی (و شاه و درویش +
صفات العاشقین)، تصحیح، مقدمه و فهرست از سعید
نفیسی، سنایی، ۱۳۳۷، مقدمه صص پنج - بیست.

ب - هلالی جغتایی استرآبادی، عباس اقبال
آشتیانی، یادگار، سال ۲، شماره ۳، صص ۶۵-۷۱.

۲- به عنوان نمونه بخش نخستین شرح احوال
هلالی، از یکی از این تذکرها نقل می‌شود:

«مولانا هلالی جغتایی: هر چند اجداد ایشان از ترکان
جغتایست اما در ولایت استرآباد نشو و نما یافته در غره
ایام جوانی بعد از خروج تحت الشعاع طفولیت و نادانی،
به صوب خراسان شتافته از اقق شهر هری طلوع
فرمودند و چون نورقابلیت از جبینش هویدا بود مستهلین
آنجا او را پسان ماه عید به هم می‌نمودند و در شهر چون
ماه نو انگشت نما گشت... الخ»

تذکره تحفه سامی، سام میرزا صفوی، تصحیح و
مقدمه رکن‌الدین همایون فرخ، شرکت چاپ و انتشارات
کتاب ایران، بی‌تا، صص ۱۵۲-۱۵۳.

۳- تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر،
غیاث‌الدین بن همام‌الدین‌الحسینی‌السدعو به
خواندمیر، با مقدمه جلال‌الدین‌همایی، ج ۴، کتابخانه
خیام، بی‌تا، ص ۳۶۱.

۴- «جغتایی» نام یکی از پسران «چنگیزخان» بود که
در خراسان و ماوراءالنهر حکومت داشت. ناحیه و منطقه
فرمانروایی او به این اسم خوانده شد و جغتایی منسوب
به این ناحیه و هم‌چنین نام شعبه‌یی از زبان‌های ترکی
مغولی است. لغت‌نامه دهخدا، ذیل جغتای و جغتایی.

۵- نام او علی شیرین‌الوس یا کیچکنه یا کیچینه یا
کیچکنه نوایی جغتایی و ملقب به نظام‌الدین است. وی
از مشاهیر درباریان و وزیرای سلطان حسین میرزا
بایقرا گورکانی (۸۷۵-۹۱۱ هـ.ق) و از بزرگ زادگان
خاندان جغتای بن چنگیزخان، حاکم ماوراءالنهر و
کاشغر و بلخ و بدخشان بود. او مردی نیکو صفت و
دانشمند و شاعر بود. اشعار بسیاری به دوزبان فارسی و
ترکی جغتای دارد، به همین جهت مشهور به
ذواللسانین بوده تخلص او در اشعار ترکی نوایی و در
اشعار فارسی فانی یا فتایی است. لغت‌نامه دهخدا،
ذیل غلیشیر نوایی. در لغت‌نامه دهخدا و در مراجع
دیگری، که آن جا ذکر شده می‌توان باآثار و زندگی او
بیشتر آشنا شد.

۶- آن گونه که نوشته‌اند وی بسیار بداقبال بوده،
چنان که چند سال پیش از مرگ در میان ستیان به تشیع و
در بین شیعیان به تسنن مشهور شد. اما توان گفت که
حتما شیعه بوده و این نظری است که بسیاری از جمله
دکتر «ذبیح الله صفا» بر آن صحه گذارده‌اند.

تاریخ ادبیات در ایران (از پایان قرن هشتم تا اوایل
قرن دهم)، ذبیح‌الله صفا، ج ۴، فردوس، ۱۳۶۳، صص
۴۳۳-۴۳۴. هم چنین ن. ک:

تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ادوارد
براون، ترجمه بهرام‌مقدادی، تحشیه و تعلیق ضیاء‌الدین
سجادی و عبدالحمین نوایی، مرارید، ۱۳۶۹، ص ۲۱۷.

این چند بیت را هم که در «مجمع الفصحاء» آمده و
در دیوان او هم موجود است، می‌توان مویندی بر این
موضوع دانست:

۷- آن گونه که نوشته‌اند وی بسیار بداقبال بوده،
چنان که چند سال پیش از مرگ در میان ستیان به تشیع و
در بین شیعیان به تسنن مشهور شد. اما توان گفت که
حتما شیعه بوده و این نظری است که بسیاری از جمله
دکتر «ذبیح الله صفا» بر آن صحه گذارده‌اند.

تاریخ ادبیات در ایران (از پایان قرن هشتم تا اوایل
قرن دهم)، ذبیح‌الله صفا، ج ۴، فردوس، ۱۳۶۳، صص
۴۳۳-۴۳۴. هم چنین ن. ک:

تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ادوارد
براون، ترجمه بهرام‌مقدادی، تحشیه و تعلیق ضیاء‌الدین
سجادی و عبدالحمین نوایی، مرارید، ۱۳۶۹، ص ۲۱۷.

این چند بیت را هم که در «مجمع الفصحاء» آمده و
در دیوان او هم موجود است، می‌توان مویندی بر این
موضوع دانست:

محمد عربی آبروی هر دو سرای کسی که خاک درش نیست خاک بر سر او شنیده‌ام که تکلم نمود هم چو مسیح بدین حدیث لب لعل روح پرور او که من مدینه علم علی دُرست مرا عجب خجسته حدیثی است من سگِ در او مجمع الفصحاء، رضاقلی خان هدایت، به کوشش مظاهر مصفا، امیرکبیر، ۱۳۳۹، ج ۴، ص ۱۲۰، دیوان هلالی، به تصحیح و مقدمه و فهرست سعید نفیسی، ص ۲۱۱.

۷- از کسانی که در این سال‌ها توسط اوزبک‌ها و در این وقایع‌ها به قتل رسید، «امیرحسن زرنی استرآبادی»، قاضی وقت هرات است. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، سعید نفیسی، ج ۲، فروغی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۷۴. برای دانستن نمونه‌ای دیگر از بدرفتاری با شاعران این دوره: همان کتاب، ص ۵۶۲.

۸- اشاره است به آیه ۱۰ سوره البقرة: فی قلبهم مرضی فزادهم الله مرضا ولهم عذاب الیم ما کانوا یکتبون.

در دل‌های ایشان بیماری و گمان است، ایشان را بیماری دل افزود، و ایشان راست‌عذابی دردناکی در دافزای: به آنچه دروغ گفتند که رسول و پیغام‌دروغ است.

برگردان فارسی از: کشف الاسرار و عده الابرار (= معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، ابوالفضل رشیدالدین المیبیدی، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، امیرکبیر، ۴، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۶۹.

۹- واژه «قین» بنا به نوشته فرهنگ فارسی معین (ذیل همین لغت)، کلمه‌ای است ترکی. به معنای شکنجه و عذاب. در عربی هم واژه‌ای به صورت‌های «القین» و «القینة» وجود دارد در معناهای زیر: ۱- آهنگر، و یقال کل عامل بالحدید ۲- العبد والامة ۳- جای بند از شتر و اسب ۴- یوم بنات قین: من ایام العرب و اسم مکان کانت به وقعة فی زمن عبدالملک.

تاج الاسامی (تهذیب الاسماء)، تالیف: تصحیح علی اوسط. ابراهیمی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷، ص ۴۵۸.

۱۰- از یک «مهری» نام (شاعره‌ای معاصر دولت شاهرخ میرزای گورکانی) در کتاب «آتشکده آذر» نام برده شده که شاید همین شاعره ذکر شده در متن باشد. آتشکده آذر، لطفعلی بیگ آذربیکدلی، با مقدمه، فهرست و تعلیقات سیدجعفر شهیدی، موسسه نشر کتاب، ۱۳۳۷، ص ۳۵۹-۳۶۰.

۱۱- نام این «خوش طبعان» در «تذکره هفت اقلیم»: «بقای لنگ» و «شمس الدین قهستانی» ذکر شده است. تذکره هفت اقلیم، امین احمدزای، با تصحیح و تعلیق جواد فاضل، کتابفروشی علی اکبر علمی و ادبیه، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۹.

۱۲- به نقل از: تاریخ تذکرة‌های فارسی، احمدگلچین معانی، سنایی، ج ۲، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۶۰۹. در باب شکنجه‌های مذهبی ن.ک:

تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ادوارد براون، ترجمه بهرام مقدادی، ص ۱۰۳.

۱۳- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، سعید نفیسی، ج ۱، آغاز سخن، ص ۷.

هم چنین: ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب یا کنی و اللقب، میرزا محمد علی مدرس تبریزی، جلد ششم (م-ی)، کتابفروشی خیام، تبریز، ص ۳۶۷. در کتاب بالا به نقل از «تذکره حسینی» (تالیف

میرحسین دوست سنهلی) بیت زیر آمده است: «گشت چون در دست سیف الله گشته در هرات زان سبب تاریخ قتلش «گشت سیف الله» گشت ۱۴- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، سعید نفیسی، ج ۲، ص ۶۷۲.

۱۵- ن.ک: تاریخ تذکرة‌های فارسی، احمد گلچین معانی، ج ۲، ص ۲۳۵ و ۲۴۰.

۱۶- سندی در باب قتل هلالی و قبر او، احمد گلچین معانی، بقم، سال ۱۶، شماره ۴، تیرماه ۱۳۴۲، ص ۱۵۸.

این مقاله متضمن نامه‌ای از یکی از دانشمندان معاصر افغانستان به نام آقای «فکری سلجوقی هروی» در پیرامون گور هلالی در سال‌های اخیرتر است (ص ۱۵۹-۱۶۰).

۱۷- دیوان هلالی، مقدمه سعید نفیسی، ص بیست و سه - بیست و چهار.

۱۸- فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، احمد منزوی، نشریه شماره ۳۳ موسسه فرهنگی منطقه‌ی، ۱۳۵۰، ص ۲۶۱-۲۶۱.

۱۹- مولفین کتب چاپی فارسی و عربی، خان بابا مشار، ج ۶ (مجموعه - بیو)، بی تا، ۱۳۴۴، ص ۷۸۷-۷۸۸. ۲۰- این تعبیر را «هرمان آته» در تاریخ ادبیات خود به کار برده است:

تاریخ ادبیات فارسی، هرمان آته، ترجمه صادق رضازاده شفق، دانشگاه شیراز، ۱۳۵۲، ص ۱۸۱-۱۸۲. ۲۱- از این مثنوی انتقاد محتوایی هم صورت گرفته است. ر.ک به توضیحات:

از سعید تاجامی (تاریخ ادبی ایران از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری: عصر استیلای مغول و تاتار)، ادوارد براون، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، این سینا، ج ۳، ۱۳۵۱، ص ۶۷۲.

۲۲- تاریخ ادبیات فارسی، هرمان آته، ص ۱۸۱. ۲۳- منظومه‌های غنایی ایران، لطفعلی صورتگر، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۶۷. در باره شعر غنایی فارسی ر.ک:

- انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، حسین رزمجو، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۴۴. - انواع ادبی، سیروس شمیسا، باغ آینه، ۱۳۷۰، ص ۱۴۷-۱۴۵.

کتاب مفصلی هم اخیراً منتشر شده که مسائل کلی و اصلی داستان‌های غنایی منظوم فارسی را از پیدایش شعر در آغاز قرن هفتم: به اجمال بررسی می‌کند اما اینجانب هنوز موقتاً به مطالعه و حداقل تورق اجالی این کتاب نشده است:

داستان‌های غنایی منظوم، محمدغلامرضایی، فردا به، ۱۳۷۰، ص ۲۷۰.

۲۴- ر.ک: مقدمه شاه و درویش، طبع نفیسی، ضمیمه دیوان، ص ۲۲۳-۲۲۵. استاد «نفیسی» اظهار داشته‌اند که ابیاتی از «کمال الدین عاشق بخارایی»، از شاعران این دوره، در این مثنوی وارد شده است. در این باب ن.ک:

تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، سعید نفیسی، ص ۶۲۴.

۲۵- مولفین کتب چاپی فارسی و عربی، خان بابا مشار، ج ۶، ص ۷۸۸.

کتابشناسی ایران، یحیی ماهیارنوبی، جلد دوم، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص ۲۶۰.

۲۶- تاریخ ادبیات فارسی، هرمان آته، ص ۱۷۲.

۲۷- این مقدمه همانست که قبلاً در مجله یادگار چاپ شده و در یادداشت شماره یک بدان اشارت رفت.

آن گونه که زنده یاد «اقبال آشتیانی» نوشته‌اند، زندگی نامه هلالی بنا به خواهش و مصحح و طبع کننده کتاب (مرحوم «کوهی کرمانی») نوشته شده.

۲۸- دیوان هلالی، طبع نفیسی، ص بیست و چهار مقدمه.

۲۹- در بعضی از تذکرة‌ها به جای زاغی، «زغنی» آورده‌اند.

۳۰- ن.ک: ادب عرفانی در عصر صفوی، احمد تمیم داری، رساله دوره دکتری در دانشکده ادبیات تهران، به راهنمایی مرحوم حسن سادات ناصری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۴۲.

این رساله در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران موجود است و از آثار و تالیفات مفید و ارجمندی است که در سال‌های اخیر در باب شعر دوره صفویه تالیف یافته. از استاد نادیده آقای دکتر «تمیم داری» که اجازه فرمودند تا از رساله ایشان استفاده نمایم، بسیار سپاسگزارم.

نام و نشان و شماره این رساله در فهرست زیر آمده است:

فهرست مشخصات کتابشناسی پایان نامه‌های دکتری دانشکده ادبیات و علوم انسانی (گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی ۱۳۶۶-۱۳۲۱)، احمد رضایی، ضمیمه مجله شماره ۱، سال ۲۶، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۶۰.

۳۱- ادب عرفانی در عصر صفوی، احمد تمیم داری، ج ۱، ص ۳۱۱.

۳۲- باید توجه داشت که هلالی را می‌توانیم از لحاظ زمانی و تاحدودی سبک‌شناسی با شاعرانی چون «جامی»، «هاتفی خرجردی» (خواهرزاده جامی) و چند شاعر دیگر خراسان را از بقایای مکتب هرات دانست. ر.ک:

تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، براون، ترجمه بهرام مقدادی، ص ۳۹.

۳۳- درباره خصائص عمومی و عمده شعر قرن نهم ن.ک. - تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، سعید نفیسی، ج ۱، ص ۲۲۵.

- مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، ذبیح‌الله صفا، ققنوس، ج ۱۲، ۱۳۶۸، ص ۷۰.

۳۴- ن.ک: ادب عرفانی در عصر صفوی، ص ۲۲۵. استاد «تمیم داری» برای این موضوع چند دلیل ذکر نموده‌اند که قابل توجه است:

الف - تأثیر داستان اصحاب کهف.

ب - شاه عباس اول همواره خود را کلب آستان علی خطاب می‌کرد البته به لحاظ زمانی، هلالی جغتایی مقدم بر شاه عباس صفوی است.

ج - بار منفی سگ در آن موقع با امروز تفاوت داشته است.

همچنین ایشان به نقل از قصص العلماء تنکابنی (ص ۳۸۳) مطلبی درباره «خواجه نصیرالدین طوسی» آورده‌اند، که بر طبق آن «خواجه نصیر» وصیت کرد که بر سر قبر او، در آستانه کلب حضرت علی (ع) بنویسند: وَ کَلْبُهُمْ بِاسْطِ ذِرَاعِیْهِ بِالْوَصِیْدِ (آیه ۱۸ / کهف).

و سگ ایشان دو، دست خویش گسترانیده، بر درگاه غار.

برگردان پارسی از: کشف الاسرار و عده الابرار، رشیدالدین المیبیدی، ج ۵، ص ۶۵۵.

یکی از شعرای معاصر هلالی، به نام «قاسم قربنوه» در هجو چند شاعر زمان خود، از جمله هلالی، به تعریض گفته است:

«دیوانه و آشفته دل و ایترم امروز

در پیش رقیب توز سگ کمتر امروز
تا نشنوم آواز هلالی و نیبم
کورم چو زلالی و چو قوسی کرم امروز
رک: تحفه سامی، سام میرزا صفوی، طبع رکن الدین
همایون فرخ، ص ۳۶۲.

۳۵- در مقاله زیر، مبلغی از اشکالات لفظی هلالی، که
بر اثر همین به کارگیری لحن عامیانه در شعر او به وجود
آمده، نشان داده شده است:
غزلهای یک دست در دیوان هلالی: اسماعیل روزبه،
هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی (کرمان)، دفتر ۲، به
کوشش محمد روشن، فرهنگستان ادب و هنر ایران،
۱۳۵۸، ص ۳۹۴.

۳۶- دیوان حافظ، به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی
شیرازی، جاویدان، ج ۷، ۱۳۶۷، ص ۵۶، زیرنویس.
۳۷- دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی،
زوار، بی تا، ص ۱۲۷، دیوان حافظ، به اهتمام سید
ابوالقاسم انجوی شیرازی، ص ۵۶.
۳۸- دیوان حافظ، قزوینی-غنی، ص ۱۴۳، دیوان حافظ،
انجوی شیرازی، ص ۸۷.

۳۹- دیوان حافظ، انجوی شیرازی، ص ۱۳۱، مصرع
نخست در حافظ قزوینی-غنی به صورت زیر است: «گر
بود عمر به میخانه رسم بار دگر».
۴۰- دیوان حافظ، قزوینی-غنی، ص ۳۱۹، دیوان حافظ،
انجوی شیرازی، ص ۲۶۸.

۴۱- کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، با
تصحیح مجدد بهاء الدین خرمشاهی، امیرکبیر، ۱۳۶۵،
ص ۵۰۱.

۴۲- کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، ص
۴۱۴.

هرشنگ ابتهاج (ه.الف. سایه)، غزل سرای مشهور،
در مطلع یکی از غزلهای خود، بیتی به همین مضمون
دارد:

«من نه خود می روم، او مرا می کشد
گاه سرگشته را کهرها می کشد»

سیاه مشق (۳)، ه.الف. سایه، توس، ج ۲، ۱۳۶۹، ص
۶۸.

۴۳- این غزل بسیار مشهور است و در سال ۱۳۱۲ هـ
ش در زندان شهربانی رضا شاه سروده شده است.
دیوان اشعار، محمد تقی بهار (ملک الشعراء بهار)، ج
۲، توس، ج ۴، ۱۳۶۸، ص ۱۱۷۹.

۴۴- استاد عبدالحسین زرین کوب، بر این موضوع، به
درستی اشارتی داشته اند. ن. ک: سیری در شعر فارسی
عبدالحسین زرین کوب، نوین، ۱۳۶۳، ص ۱۲۸-۱۲۹
درباره وقوع و وقوع گویی علاوه بر اثر ارزشمند
«گلچین معانی» می توان به مقاله زیر رجوع کرد که
درباره این مکتب، با تکیه بر اشعار «باباقغانی شیرازی»
نوشته شده:

بابا قغانی و مکتب وقوع، حسن ذوالفقاری، کیهان
اندیشه، شماره ۳۳، آذر-دی ۱۳۶۹، ص ۱۷۹-۱۸۷.
۴۵- در کتاب «منظومه های غنایی ایران» (تألیف مرحوم
ولطفعلی صورتگر، ص ۱۹۵-۱۹۶) بین سبک هندی و
مکتب وقوع اساساً فرقی گذاشته نشده و شاعران این
دوره ها از هم متمایز نشده اند.

این البته نادرست است. مرحوم «یحیی آرزین پور»
این تمایز را به نوعی قابل شده اما دید او نسبت به
شاعرانی مانند «هاتفی» (خواهرزاده جامی)، «اهلی
شیرازی»، «هلالی استرآبادی» و «زلالی خوانساری»
کاملاً منفی است. او معتقدست که ابیان «هازی» با کلمات
و عبارات را به حد اعلا رساندند و در نکته سنجی و
لطیفه پردازی راه افراط پیمودند.»



کامل نیست، به این دلیل است که در منابع فوق،
کتابشناسی کامل آن آثار نیامده و دسترسی ما نیز بدان
آثار ممکن نشده است.

بی تردید فهرست حاضر، ناقص و شاید بسیار ناقص
باشد و همه آثاری را که درباره هلالی نوشته شده و یا از
او ذکری به میان آورده اند، در بر نمی گیرد. از همه
علاقه مندان و فضایی که می توانند این کتابشناسی را
کامل کنند، خواهش می کنیم تا به جهت کامل شدن این
فهرست، مشخصات دقیق آثار و نوشته های از قلم
افتاده را برای مولف به دفتر ادبستان ارسال فرمایند.

الف - در کتاب ها:

آذر بیگدلی، لطفعلی:

- ۱- آتشکده آذر: با مقدمه و فهرست و تعلیقات سید
جعفر شهیدی، مؤسسه نشر کتاب، ۱۳۳۷، ص ۲۴-۲۵
- [این طبع از روی نسخه ای با تحریر زیبای علی شیدای
تویسرکانی، متعلق به سال ۱۲۷۴ هـ قی عیناً اقتست شده
است.] هم چنین: با تصحیح و تحشیه و تعلیق سید حسن
سادات ناصری، بخش نخست، امیرکبیر، ۱۳۳۷، ص ۹۴-
۹۹.

آرزین پور، یحیی:

- ۲- از صبا تا نیما، ج ۱، جیبی، ۱۳۵۱، ص ۱۱.
- آزاد حسینی بلگرامی، میرغلامعلی:
- ۳- خزانه عامره، کانپور، ص ۴۵۸-۴۵۶. [تألیف در سال
۱۱۷۶ هـ ق]

اته، هرمان:

- ۴- تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه صادق رضازاده شفق،
بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷، ص ۱۸۱-۱۸۲، ۱۷۴،
۴۰-۴۵.

اسکندر بیگ منشی:

- ۵- تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۴۲-۴۳.

استرآبادی (برهان)، محدّصالح محدّتی بن محدّ
اسماعیل:

- ۶- تذکره علما و شعرا استرآباد، ص ۱۲۶ [نسخه خطی
کتابخانه ملک، شماره ۲۳۳۰]

امیرالملك بهادر، سید محمد صدیق حسن خان:

- ۷- شمع انجمن، هندوستان، ۱۲۹۳، ص ۵۲۹-۵۲۸.
[تألیف در ۱۲۹۲ هـ ق]

از صبا تا نیما، ج ۱، یحیی آرزین پور، جیبی، ۱۳۵۱،
ص ۱۱.

۴۶- ن. ک: ادب عرفانی در عصر صفوی، احمد تمیم
داری، ص ۳۱۱، هم چنین به: منظومه های غنایی ایران،
لطفعلی صورتگر، ص ۱۹۵-۱۹۶.

۴۷- بنا به نوشته استاد «شمیسا» «تکرار یک واژه به
صورت پراکنده هم جنبه بدیعی دارد»

نگاهی تازه به بدیع، سیروس شمیسا، فردوس، ۱۳۶۸،
ص ۶۰.

درباره ارزش تکرار یا تکریر. ن. ک: همان کتاب، ص ۶۳.
۴۸- غزلهای یک دست در دیوان هلالی، اسماعیل
روزبه، هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی، دفتر ۲،
ص ۳۸۵.

• صفحات مورد اشاره در متن مقاله مربوط است به
دیوان هلالی جفتای (با شاه و درویش و صفات
العاشقین او)، به تصحیح، مقابله، مقدمه و فهرست
سعید نفیسی، سنایی، ۱۳۳۷.

منابع مطالعه در باره هلالی

● به فارسی و عربی

در ذیل عنوان فوق، منابع مطالعه درباره هلالی را در
دو بخش آورده ایم: ۱- آن چه در کتابها، درباره او آمده
و این کتابها هم تحقیقات و گفتارهای معاصران است و
هم نوشته های تذکرها و کتب قدما. ۲- مقالاتی که
درباره هلالی به فارسی، در نشریات معاصر نوشته شده
و تعداد آنها اندک است.

ذکر یک نکته ضروری است و آن، این که پیش از
نیمی از این آثار، خود مورد مراجعه مستقیم قرار گرفته
که نام و نشان دقیق آنها آورده شده. تعدادی از آثار را
از فهرست ها و ارجاعات کتابشناسی ها و کتب تحقیقی
استخراج کرده ایم که مخصوصاً از آن میان باید به
مقدمه مرحوم «سعید نفیسی» بر دیوان هلالی و کتاب
ارزشمند استاد زنده یاد «عبدالرسول خیام پور» (با نام،
فرهنگ سخنوران، طبع یک جلدی قدیم، تبریز، ۱۳۴۰)
اشاره کنیم. بدین جهت اگر مشخصات برخی از آثار،

اوحدی حسینی کازرونی، تقی‌الدین:

۸- عرفات العاشقین،

[نسخه خطی کتابخانه ملک، شماره ۳۸۴۱]

پراون، ادوارد:

۹- از سمدی تا جامی [تاریخ ادبی ایران از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری - عصر استیلای مغول و تاتار]، ترجمه و حواشی علی‌اصغر حکمت، ج ۳، ارمغان، ۱۳۵۱، ص ۲۱۶-۲۱۷، ۶۷۳.

۱۰- تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ترجمه بهرام مقدادی، تحشیه و تعلیق ضیاءالدین سجادی (و) عبدالحسین نوایی، مروراید، ص ۹۰-۹۱، ۱۰۳، ۳۹.

بنیانی کازرونی انصاری، شیخ ابوالقاسم بن نصر:

۱۱- سلم السموات، ۱۳۲۰ هـ ق، ص ۹۱.

بیل، طامس ولیم:

۱۲- مفتاح التواریخ، طبع هندوستان، ۱۲۴۸ هـ ق.

حاج خلیفه (= کاتب چلبی)، مصطفی بن عبدالله:

۱۳- کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۲ ق - ۱۹۸۲ م.

ج ۲، ستون ۱۰۲۷، ۳ (ایضاح المکتون فی الذیل علی کشف الظنون، اسماعیل پاشا بغدادی)، ستون ۵۳۸، ج ۲ (ایضاح المکتون)، ستون ۶۷.

الحسینی الزوزی، محمد المدعو بالحسن
ابن عبدالرسول

۱۴- بحرالعلوم، روضه پنجم، قسم دوم، ص ۵۴۹-۵۹۰

[تاریخ اتمام در سال ۱۲۰۹ هـ ق - نسخه خطی کتابخانه مرحوم «حسین نخجوانی»]
۱۵- ریاض الجنه: شعبه ثانیه.

[تاریخ اتمام در حدود سال ۱۲۱۶ هـ ق - نسخه خطی کتابخانه مرحوم «محمد نخجوانی»]
خواندمیر، میرغیاث‌الدین محمد

۱۶- تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، با مقدمه جلال‌الدین همایی، کتابخانه خیام، بی تا، ج ۳؛ ص ۳۶۱-۳۶۲ [تألیف در بین سال‌های ۹۲۷-۹۲۷ هـ ق]

۱۷- روضه الصفا، مؤلفین: محمد بن میرخواند (اختتام تألیف در ۸۹۹ هـ ق) غیاث‌الدین خواندمیر (اختتام تألیف حدود ۹۲۹ هـ ق) - رضاقلی خان هدایت (تألیف در دهه اول عهد ناصری)، قسمت آخر.

۱۸- سفینه خوشگو، هندوستان، ۱۲۹۳ ق، ذیل حرف هـ

[تألیف بین سال‌های ۱۱۴۷-۱۱۳۷ هـ ق، نسخه خطی کتابخانه سپهسالار، شماره ۲۷۲۴]

داغستانی، علی‌قلی خان:

۱۹- ریاض الشعراء.

دوست سنبلی، میرحسین

۲۰- تذکره حسینی، لکهنو، ۱۲۹۲ هـ ق، ص ۳۶۵-۳۶۶ [تألیف در سال ۱۱۶۳ هـ ق]

راز، امین احمد

۲۱- تذکره هفت اقلیم، با تصحیح و تعلیق جواد فاضل، ج ۳، علی‌اکبر علمی (و) ادبیه، بی تا، ص ۱۰۹.

[این کتاب فاقد تعلیقات است و از نسخه بدل نیز، که نشانه‌ای بارز از تصحیح انتقادی است، در آن خبری نیست.]

رضازاده شفق، صادق:

۲۲- تاریخ ادبیات ایران، دانشگاه شیراز، ۱۳۵۲، ص ۵۷۲-۵۷۳.

راملو: حسن بیگ

۲۳- احسن التواریخ، طبع باروده، ص ۲۲۲، ۲۲۵-۲۲۴.

ریکا، یان (و دیگران)

۲۴- تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهابی، بنگاه

ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴، ص ۴۵۲-۴۵۳.

زرین کوب، عبدالحسین:

۲۵- سیری در شعر فارسی، نوین، ۱۳۶۳، ص ۱۲۹-۱۲۸

سامی، شمس‌الدین

۲۶- قاموس الاعلام، استانبول، ۱۳۰۶-۱۳۱۶ هـ ق، ص ۴۷۴۴.

[ظاهراً باید همان متنی باشد که به زبان ترکی استانبولی تدوین شده]

صالح اصفهانی، صادق

۲۷- شاهد صادق.

صفا، ذبیح‌الله

۲۸- تاریخ ادبیات در ایران (از پایان قرن هشتم تا اوایل قرن دهم)، ج ۴، فردوس، ۱۳۶۳، ص ۴۳۲-۴۳۸.

۲۹- مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، ققنوس، ج ۱۳، ۱۳۶۸، ص ۸۴-۸۳.

صفوی، سام میرزا

۳۰- تحفه سامی، به تصحیح و مقدمه رکن‌الدین همایون فرخ، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، بی تا، ص ۱۵۲-۱۶۰، ۳۶۲ هم چنین:

طبع ارمغان [استاد «وحید دستگردی»]، ۱۳۱۴ ش، ص ۹۰-۹۴

[تألیف در سال ۹۵۷ هـ ق]

صورتگر، لطفعلی

۳۱- منظومه‌های غنایی ایران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۹۵-۱۹۶.

الطهرانی، الشیخ آقا بزرگ

۳۲- الذریعه الی تصانیف الشیعه، الطبعة الثالثة، دارالاضواء، بیروت، بی تا الجزء الخامس عشر (۱۵)، ص ۴۵

الجزء الثامن عشر (۱۸)، ص ۳۹۹

الجزء الثالث عشر (۱۳)، ص ۲۳

الجزء الرابع من الجزء التاسع، ص ۱۲۹۴-۱۲۹۵.

قاجار، بهمن میرزا ابن عباس.

۳۳- تذکره محمد شاهی، رشته اول، [تألیف در سال ۱۲۴۷ هـ ق]

کزازی، میرجلال‌الدین:

۳۴- در دریای دری، نشر مرکز، ۱۳۶۸، ص ۱۷۸-۱۷۹

گلچین معانی، احمد:

۳۵- تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۲، ج ۲، سنایی، ۱۳۶۳، ص ۶۰۹-۶۱۱، ۳۷۴، ۷۴۰.

گوپا موی (مخلص به قدرت)، محمد قدرت‌الله:

۳۶- نتایج الافکار، بیتی، ۱۳۳۶ ش، ص ۷۸۰-۷۸۴.

[تألیف در سال ۱۲۵۶ هـ ق]

مدرس تبریزی، میرزا محمد علی:

۳۷- ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب یا کنی القاب، جلد ششم (م-ی)، کتابفروشی خیام، تبریز، بی تا، ص ۳۶۷-۳۶۹

مشار، خان بابا:

۳۸- مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۶ (محمود - بهو)، بی تا، ۱۳۴۴، ص ۷۸۶.

مظفرحسین (صبا)، محمد فرزند مولوی:

۳۹- تذکره روز روشن، هوپال، ۱۲۹۷ ق، ص ۷۷۸

[تألیف در بین سال‌های ۱۲۹۶-۱۲۹۵ هـ ق]

ملا بقایی:

۴۰- مجمع الفضلاء.

منزوی، احمد:

۴۱- فهرست نسخه‌های خطی فارسی، جلد سوم، نشریه شماره ۳۳ مؤسسه فرهنگی منطقه‌ی، ۱۳۵۰، ص ۲۶۱-۲۶۱.

میرغیاث‌الدین محمد (خواندمیر):

۴۲- دستورالوزراء: طهران، ۱۳۱۷ ش، ص

۳۶۱-۳۶۲.

[تألیف در ربع اول قرن دهم]

نعمانی، شبلی:

۴۳- شعرالعجم، ترجمه سیدمحمد تقی فخرداعی گیلانی، تهران، ۱۳۳۶-۱۳۱۶، ص ۱۵۸-۱۵۷.

نقیسی، سید

۴۴- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، ج ۲، ج ۲، فروغی، ۱۳۶۳، ص ۷، ۵۹۹، ۶۷۴، ۶۲۴.

نوایی، امیرعلی شیر

۴۵- مجالس النفاثین، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، منوچهری، ۱۳۶۲، ص ۶۸-۶۹، ۲۴۲، ۸۱.

[اصل این کتاب به ترکی جغتایی است و از آن ترجمه‌های متعددی شده که طبع یاد شده مشتمل است بر دو ترجمه از سلطان محمد فخری هراتی (با نام «لطائف نامه» و حکیم شاه محمد قزوینی]

هدایت، رضاقلی خان

۴۶- ریاض العارفین (شرح حال عرفا، فضلا، حکما، شعرا و ادبا)، به کوشش مهرعلی گرگانی، کتابفروشی محمودی، [پایان چاپ کتاب = ۱۳۴۵]، ص ۴۰۱ [تألیف در عهد محمد شاه قاجار]

۴۷- مجمع الفصحاء، ج ۲، به کوشش مظاهر مصفا، امیرکبیر، ۱۳۳۹، ص ۱۱۸-۱۲۰

۴۸- تواریخ کثیره (مجموعه سلیمی)

ب - مقالات

اقبال آشتیانی، عباس:

۱- هلالی جغتایی استرآبادی، یادگار، جلد ۲، شماره ۳، ص ۶۵-۷۱.

جلال‌زاده، علی‌رضا: ۲- هلالی جغتایی، شاعر شهید شیعی (قرن نهم و دهم)، گلچرخ (ویژه‌نامه ادبی - روزنامه اطلاعات)، سال ۲، شماره ۲، دوم اردیبهشت ۱۳۶۵، صص ۱۰ و ۱۴.

روزبه: اسماعیل:

۳- غزل‌های یک دست در دیوان هلالی، هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی (کرمان)، دفتر ۲ (سی و شش خطابه)، به کوشش محمدروشن، فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۸، ص ۳۸۴-۳۹۹.

صدیقی، طریف

۴- روزهای برهیجان یک قهرمان، ادب (طبع کابل)، دوره ۲۲، ۱۳۵۳، ص ۱۳۵-۱۳۹.

گلچین معانی، احمد

۵- مزار هلالی در هرات، بغما، دوره ۱۶، شماره ۴، ۱۳۴۲، ص ۱۵۷-۱۶۰.

[برگرفته از: فهرست مقالات فارسی، ایرج افشار، ج ۱، ۲، ۴، ۱۳۴۸-۱۳۶۹ جیبی، دانشگاه تهران، علمی و فرهنگی.]

● به زبانهای اروپایی

در باره نوشته‌ها و آثاری که به زبانهای اروپایی، در باره هلالی نوشته شده، باید به کتابشناسی زیر مراجعه کرد، که در آن نام و نشان و مشخصات اثر نیز برآمون زندگی و شعر این شاعر نوشته شده است.

کتابشناسی ایران (فهرستی از مقالات و کتاب‌هایی که به زبان‌های اروپایی در باره ایران چاپ شده است)، یحیی ماهیارنوبی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص ۲۶

۴۱- فهرست نسخه‌های خطی فارسی، جلد سوم، نشریه شماره ۳۳ مؤسسه فرهنگی منطقه‌ی، ۱۳۵۰، ص ۲۶۱-۲۶۱.

میرغیاث‌الدین محمد (خواندمیر):

۴۲- دستورالوزراء: طهران، ۱۳۱۷ ش، ص

۴۱- فهرست نسخه‌های خطی فارسی، جلد سوم، نشریه شماره ۳۳ مؤسسه فرهنگی منطقه‌ی، ۱۳۵۰، ص ۲۶۱-۲۶۱.

میرغیاث‌الدین محمد (خواندمیر):

۴۲- دستورالوزراء: طهران، ۱۳۱۷ ش، ص

۴۱- فهرست نسخه‌های خطی فارسی، جلد سوم، نشریه شماره ۳۳ مؤسسه فرهنگی منطقه‌ی، ۱۳۵۰، ص ۲۶۱-۲۶۱.

میرغیاث‌الدین محمد (خواندمیر):

۴۲- دستورالوزراء: طهران، ۱۳۱۷ ش، ص